

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایه سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش نهایی

### درس غیرت و حماسه (۲)

اباعبدالله علیه السلام فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا عَهْدَهُ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ، إِلَّا وَانْ هُوَ لَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ وَظَهَرُوا الْفُسَادَ وَعَطَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ وَاحْتَلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ وَانَا أَحَقُّ مِمَّنْ غَيَّرَ: <sup>۱</sup> ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام الهی را حلال می‌کند، پیمان الهی را می‌شکند، با سنت و رویه و روش پیامبر مخالفت می‌کند، در بین بندگان خدا با گناه پیشگی و ستمگری عمل می‌کند، بیننده‌ی چنین صحنه‌ای علیه این فرد حاکم ستمگر و فسادپیشه غیرت نوزد چه با فعل و چه با قول، چه با اقدام چه با گفتار و آگاهی ایجاد کردن در جامعه در مقام تغییر اوضاع بر نیاید بر خدای متعال حق است و سزاوار است که این بیننده‌ی بی‌تحرك و بی‌غیرت را در همان محلی که آن سلطان ستمگر را وارد می‌کند، وارد سازد. یعنی در قیامت اینها هم منزل هستند. در زیارت عاشورا بعد از اینکه کسانی را که این فاجعه را آفریدند لعن می‌کنیم و می‌گوییم و لعن الله الممهدين لهم بالتمكين من قتالكم: <sup>۲</sup> همان‌گونه که لعنت خدا بر قاتلان امام حسین باد، لعنت خدا بر آن افرادی که تماشاچیان بی‌عمل و بی‌غیرت بودند و نشستند و سکوتشان این جرأت را به دستگاه یزیدی بخشید که چنین جنایتی را مرتکب شوند. لعنت خدا بر این تماشاچی‌های بی‌عمل و بی‌غیرت و بی‌حمیت باد. اینجا هم حضرت فرمود: كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ: حق است و سزاوار است که خدا این تماشاچی صحنه‌های ظلم، جور و جنایت، بی‌عمل، بی‌غیرت، بی‌حمیت و بی‌تحرك را فردای قیامت در همان منزلی جایگاه بدهد که آن سلطان جائر مخالف با سنت پیغمبر و پیمان‌شکن و حلال‌کننده‌ی حرام‌های الهی را قرار می‌دهد. بعد فرمود: إِلَّا وَانْ هُوَ لَاءَ؛ بدانید و آگاه باشید ای مردم که این گروه حاکمان، این دستگاه حکومت یزیدی، الزموا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا الرَّحْمَانَ؛ ملتزم فرمانبری از شیطان شدند و از اطاعت و فرمانبری خدای رحمان که رحمت او همه‌ی مخلوقات را زیر پوشش گرفته سرباز زدند و راه اطاعت خدا را رها کردند و اظهروا الفساد؛ فساد را آشکارا در جامعه ترویج و ظاهر کردند. <sup>۳</sup> عَطَلُوا الْحُدُودَ؛ آشکارا قوانین اسلامی و الهی را تعطیل کردند و از اجرای احکام الله ممانعت کردند. و استأثروا

۴- کرمی، در سوگ امیر آزادی، ص ۳۰.

۱- قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت عاشورا.

۲- یک‌وقت دستگاه معاویه است که مخفیانه فساد می‌کند، ولی یک‌وقت دستگاه یزید بن معاویه است که علناً فساد و بی‌دینی می‌کند.

بالتی؛ اموال و سرمایه‌های عمومی را که متعلق به همه‌ی مردم است، متعلق به همه‌ی انسان‌هاست، متعلق به همه‌ی جامعه است، ملک مطلق و خصوصی خودشان دانستند و صرف منفعت‌طلبی‌ها و لذت‌جویی‌های شخصی خودشان کردند و احلوا احرام الله و حرّموا حلاله؛ و حرام الهی را حلال شمردند و در برابر، حلال الهی را حرام شمردند. و أنا أحق ممّن غیر؛ و من حسین بن علی در چنین شرایطی سزاوارترین و شایسته‌ترین هستم برای اینکه غیرت بورزم و در مقام تغییر و دگرگون کردن اوضاع برآیم. این جلوه‌ی غیرت حسینی در آغاز حرکت آن حضرت است.

در اولین خطبه‌ای که حضرت به هنگام رسیدن به کربلا ایراد نمودند، فرمودند: أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا<sup>۱</sup> نمی‌بینید که حق مورد عمل قرار نمی‌گیرد؟ شاهد نیستید که از هیچ باطلی پروا ندارند و پرهیز نمی‌کنند؟ در چنین شرایطی، در انسانی که به راستی مؤمن است و به دروغ فقط نام ایمان بر خود نهاده است بلکه حقیقت ایمان در وجودش هست، باید روح شهادت‌طلبی زنده شود و رغبت دیدار با خدا در صحنه‌ی کارزار با این فساد در او احیاء شود.

در یکی دیگر از خطبه‌ها که حضرت امام حسین علیه‌السلام برای تبیین اهداف حرکت خود ایراد فرمودند روح غیرت هم دیده می‌شود.<sup>۲</sup> حضرت اهداف نهضت را این‌گونه بیان می‌دارند: إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ؛ خدایا تو می‌دانی ما در این قیام و انقلاب و حماسه‌ای که برپا می‌کنیم، کشاکش برای به دست آوردن قدرت و حاکمیت نداریم. دنبال افزون‌طلبی‌های مادی و دنیوی نیستیم و لَكِنَّ لُتْرَى الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ<sup>۳</sup> بلکه می‌خواهیم کاری کنیم که مظاهر دین تو آشکارا در جامعه دیده شود، سیمای جامعه، الهی و ایمانی و اسلامی شود و می‌خواهیم در جامعه‌ای که در سیمای اولیه‌اش، بویی از ارزش‌های ایمانی و اسلامی استشمام نمی‌شود، اینها دوباره در آن احیاء شود. چهره و سیمای جامعه، جامعه‌ی ایمانی اسلامی بشود و فسادی که در شهرها و سرزمین‌ها گسترانده شده را ریشه‌کن کنیم. نُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ: می‌خواهیم در سرزمین‌های تو اصلاح ایجاد کنیم. وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ: می‌خواهیم کاری کنیم که انسان‌های مظلوم و ناتوان، انسان‌هایی که پست، مقام، ثروت و مکنتی ندارند که در سایه‌ی آنها در امنیت قرار گیرند، در امان باشند و در جامعه به واجبات، سنت‌ها و احکام تو عمل شود. هدف ما از این حرکت این است.

۳- حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۴۵.

۴- یکی از خطراتی که در آن شرایط خاص وجود دارد این است که ابزارهای تبلیغاتی پس از نابود کردن این عنصر انقلابی، از او چهره‌ی یک فرد خرابکار بسازد. لذا در جای دیگری هم حضرت فرمود: انی لم أخرج اشراً و لا بطراً و لا ظالماً و لا مفسداً و انما خرجت لطلب اصلاح فی امة جدی رسول الله و ابی علی بن ابیطالب؛ من خرابکار، آشوب‌طلب، منفعت‌طلب و قدرت‌طلب نیستم. بعداً از من چنین شخصیتی بسازید. من قیام کردم تا در امت جدّم و پدرم امیرالمؤمنین علیهما‌السلام صلاح را حاکم کنم.

۱- حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۳۹.

نامه‌ای که حضرت به اهل بصره نوشت و آنها را برای همراهی دعوت کرد این است. خیلی کوتاه و یک خطی: سلام علیکم اما بعد فانی ادعواکم الی احیاء معالم الحق و امانة البدع فان تجیبوا تهتدوا سبیل الرّشاد و السّلام: <sup>۱</sup> سلام علیکم، سلام بر شما ای اهل بصره! ای شیعیان من! اما بعد به درستی که من شما را دعوت می‌کنم به اینکه مظاهر، علائم و معالم دین و آنچه که شاخص دین است را احیاء کنیم و بدعت‌هایی را که به جای حقیقت دین حاکم شده است، بمیرانیم. پس اگر من را اجابت کردید و به یاری و همراهی من برخاستید به راه رشد و تعالی و تکامل هدایت یافته‌اید و السّلام. در نامه‌ی دومی که حضرت به اهل بصره نوشت فرمود: و انا ادعواکم الی کتاب اللّٰه و سنّة نبیّه صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فانّ السنّة قد امیتت و انّ البدعة احییت: <sup>۲</sup> من شما را به سوی کتاب خدا و سنّت و روش پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم دعوت می‌کنم. چرا که در شرایط فعلی، سنّت و روش پیامبر از بین رفته کشته شده و بدعت‌هایی احیا و مستقر شده است.

این غیرت اباعبدالله است که در این شرایط سکوت را بر نمی‌تابد. در راه کربلا حضرت فرمودند: (به دو عبارت هم نقل شده است) فو الله لا یسمع و اعیتنا احد و لا ینصرنا الا اکبّه الله فی نار جهنّم؛ <sup>۳</sup> بی‌غیرتی، بی‌عملی، بی‌حرکتی از این به بعد دیگر جز دوزخ و آتش دوزخ هیچ سرانجامی در پی نمی‌آورد. سوگند به خدا <sup>۴</sup> کسی که صدای مظلومیت ما را بشنود و در پی آن به یاری ما بر نخیزد قطعاً خدای متعال او را به رو در آتش جهنّم می‌افکند یا در جایی دیگر باز فرمود: انه من سمع و اعیتنا و رأی سوادنا فلم یجینا او یغیثنا کان حقاً علی الله ان یکبّه علی منخریه فی النار؛ <sup>۵</sup> به درستی که اگر کسی صدای مظلومیت ما را بشنود و از دور سیاهی ما را ببیند، (منظره‌ی ما را از دور ببیند)، ما را اجابت نکند و به یاری ما نیاید، بر خدا سزاوار است که چنین تماشاچی بی‌عملی را به رو در آتش افکند. در تاریخ داریم که روز عاشورا، بعضی از قبائل کنار صحنه و اطراف عرصه‌ی کربلا ایستاده بودند و های‌های گریه می‌کردند. اما یک قدم جلو نیامدند که یاری کنند. گریه می‌کردند، اظهار تأسف می‌کردند، اما امام حسین را جلوی چشمشان تکه‌تکه کردند، خیمه‌های همسر و فرزندان امام حسین علیه‌السلام را آتش زدند، اینها ایستاده بودند و تماشا می‌کردند و توی سرشان می‌زدند و گریه می‌کردند.

روز عاشورا بعد از اینکه امام حسین علیه‌السلام نماز ظهر را با اصحابشان خواندند، به اصحاب خطاب کردند و فرمودند: فحاموا عن دین الله و ذبّوا عن حرم الرّسول: <sup>۶</sup> حالا ای یاران دلاور من! از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید. اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در همان آخرین لحظات حیات ظاهری خود، زمانی که همه‌ی اصحاب کشته شده بودند و همه‌ی

-۲

-۳

-۴

-۵- باید توجه داشت این قسم جلاله‌ای است که ولیّ اعظم خدا می‌خورد.

-۶

-۱

اهل بیت هم به شهادت رسیده بودند، حتی سرباز شش ماهه‌ی اباعبدالله علیه‌السلام هم در آغوش پدر بزرگوارش به شهادت رسیده بود و برادرزاده‌ی خردسال اباعبدالله علیه‌السلام هم در شرایطی که دستش را آورده بود جلوی شمشیری که می‌خواست به اباعبدالله علیه‌السلام اصابت کند و دستش قطع شد و با ضربه‌ی دشمن در سینه و آغوش اباعبدالله جان داد، (قتلگاهش سینه‌ی اباعبدالله بود)، به صورت ظاهر اباعبدالله علیه‌السلام هیچ کس را ندارد که با او صحبت کند، در آن حالت غربت می‌گوید: هل من ناصر ینصرنی؛ آیا کسی هست به یاری من حسین برخیزد، هل من معین ینعیننی؛ آیا کسی هست به مدد من قیام کند و مرا یاری کند؟ هل من ذاب یدب عن حرم رسول الله؛ آیا هیچ مدافع و حامی هست که از حرم رسول خدا، ناموس و خانواده‌ی پیامبر خدا حمایت و دفاع بکند؟ هل من موحد ینخاف الله فینا؛ آیا هیچ انسان موحدی هست که در رابطه با این تنها گذاشتن ما از خدا بترسد. و به یاری ما بیاید؟ هل من معیث یرجوا الله باغاتنا؛ آیا هیچ فریادرسی هست که با فریادرسی کردن از ما، به لطف الهی امید ببندد؟ هل من معین یرجوا ما عندالله فی اعانتنا؛<sup>۱</sup> آیا هیچ یاور و یاری هست که به امید الطاف الهی در راه یآوری و اعانت و معاونت و همکاری با ما قدم پیش بگذارد؟

این سخن ایشان خطاب به همه‌ی کسانی است که آن را می‌شنوند. خطاب به همه‌ی انسان‌هایی است که در عصرها و نسل‌های بعد این ندای مظلومیت و یاری‌طلبی را می‌شنوند، یعنی امروز هم در صحنه‌ی زندگی‌مان این ندای امام حسین علیه‌السلام است و اگر حسینی عمل کردیم، به راه اباعبدالله رفتیم و از او تبعیت و پیروی کردیم، این ندای یاری‌طلبی امام حسین علیه‌السلام را لبیک گفته‌ایم. این از خود اباعبدالله الحسین علیه‌السلام. یعنی همین جملات و لحظات آخر اباعبدالله در نسل‌های آینده این غربت را تحریک می‌کند. در جمع یاران اباعبدالله هم این حمیت و غیرت دینی را می‌بینیم. عباس بن علی علیه‌السلام در آن لحظه‌ای که دست راستشان قطع شد، رجزهایی خواند و فرمود: و الله إن قطعتموا یمینی إنی أحامی أبدا عن دینی؛ به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید، گمان نکنید که من دست از مبارزه و ستیز با شما دین‌ستیزان بر می‌دارم. تا آخرین لحظه‌ی عمر و برای ابد، در سنگر مبارزه برای دفاع از دین و حمایت از دین ثابت‌قدم می‌مانم. و عن إمام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین:<sup>۲</sup> از امام صادق که به یقین امام بر حق است و فرزند پیامبر مصطفی است دفاع می‌کنم، در واقع دین من امام حسین علیه‌السلام است. إنی أحامی أبدا عن دینی؛ دین من امام حسین علیه‌السلام است. وجود حسین دین من است و از او دفاع می‌کنم.

وقتی گفته می‌شود حماسه‌ی اباعبدالله علیه‌السلام روح حماسه را در امت اسلامی و در تاریخ اسلام زنده کرد، یک جلوه‌ی آن این است که اولین حرکت و نهضت توأبین همان روز عاشورا که آغازگر آن هم، یک زن بود، شروع شد، زنی از قبیله بکر بن وائل در بین لشکر عمر سعد بود. او وقتی دید لشکر عمر سعد حمله کردند و خیمه‌ها را آتش زدند و دارند گوشواره از گوش

بچه‌ها می‌کنند، نیزه‌ای برداشت و گفت: بی‌غیرت‌ها شما با زن و بچه چه کار دارید؟ و به آنها حمله کرد. یعنی به خود آمدن‌ها از همان صحنه‌های عاشورا شروع شد. در نهضت توأبیین هم که در همان نقطه‌ای که اباعبدالله علیه‌السلام به شهادت رسید، اندکی بعد گروهی گرد آمدند و برای خونخواهی امام حسین علیه‌السلام با هم، هم‌پیمان شدند. یعنی این روح حماسه زنده شد، خودشان را پیدا کردند و از آن مرعوبیت و ستم‌پذیری و خودباختگی نجات پیدا کردند. شعار نهضت‌های ضدّ اموی و ضدّ عبّاسی غالباً یا لثارات الحسین است. یعنی ای خونخواهان حسین. غالب نهضت‌ها، چه در دوره‌ی بنی‌امیّه، چه در دوره‌ی بنی‌عبّاس علیه حاکمیت غاصبانه‌ی بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس با شعار یا لثارات الحسین انجام شد. پیمان آغاز غالب این نهضت‌ها هم در کربلا منعقد می‌شد. یعنی افرادی که می‌خواستند قیام و انقلاب را شروع کنند در کربلا و بالای مرقد اباعبدالله علیه‌السلام با هم پیمان مبارزه می‌بستند و نهضتشان را شروع می‌کردند و این سمبلی است که در طول تاریخ هم باقی مانده است.

بالای گنبد اباعبدالله و بالای گنبد ابوالفضل العبّاس صلوات‌الله‌علیهمَا پرچم قرمزی در حال اهتزاز است. در بین اعراب این رسم است وقتی که دو قبیله با هم جنگ دارند و مثلاً به ماه‌های حرام می‌رسند، آغاز آن ماه جنگ را متوقّف می‌کردند و بالای سر خیمه‌ی رئیس قبیله پرچم سرخ می‌زدند؛ ماه حرام که تمام می‌شد دوباره جنگ را شروع می‌کردند. در زمان جاهلیت هم این رسم بوده است، جنگ نیمه‌تمام متوقّف شده برای اینکه نشان بدهند که این جنگ ناتمام است. این پرچم سرخ بالای گنبد اباعبدالله و گنبد ابوالفضل العبّاس یعنی عاشورا تمام نشد. کربلا تمام نشد، این مبارزه در طول تاریخ هم‌چنان ادامه دارد تا قیام فرزند بزرگوارش حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف، این مبارزه ادامه دارد.

کربلا یک مبارزه‌ی مستمر است. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا؛ عاشورا همه‌ی تاریخ آینده‌ی خودش و کربلا همه‌ی عرصه‌ی جهان بشری را در بر گرفت و این مبارزه هم‌چنان ادامه دارد. این پرچم سرخ نشان دهنده‌ی این است. حماسه‌ی حسین علیه‌السلام تا روز قیامت و همیشگی تاریخ بشر خواهد بود. در آن آخرین لحظه‌هایی که سر مطهر اباعبدالله علیه‌السلام را جدا کردند و زمین به لرزه در آمد، ملائکه و عرش الهی به اهتزاز در آمد و نظام هستی در هم می‌ریخت. خدای متعال به ملائکه فرمود: آرام باشید. گفتند: نمی‌بینی چه می‌کنند؟! حضرت حق فرمود: به قائم‌ی عرش نگاه کنید. ملائکه نگاه کردند. آنجا یک جمال دل‌آرایی را دیدند که جمال فرزند حسین علیه‌السلام بود. نهمین فرزند حسین علیه‌السلام، مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف بود. فرمود: بهذا انتقم لهذا؛<sup>۱</sup> با این مهدی، من انتقام این خون را خواهم گرفت. یعنی داستان تمام شده نیست. این حماسه ادامه دارد. این مبارزه ادامه دارد. حالا که در تشیّع چنین چیزی وجود دارد، طبیعی است که دشمن بخواهد این را بگیرد.

در دنیای امروز این قضیه به صورت جدی مطرح است. می‌خواهند حماسه‌ی عاشورا را به جلوه‌ای از خشونت‌طلبی تبدیل کنند و حرکتهای حماسی را تحت عنوان خشونت‌طلبی مطرود و منفور کنند و این‌گونه روح غیرت و روح حماسه را بگیرند و شعار صلح کل بدهند. شعار اینکه باید با همه خوب بود. باید با همه ساخت. باید تساهل و تسامح داشت. باید پلورالیست و تکثرگرا بود، در شرایطی که خودشان بزرگ‌ترین جنایات را می‌کنند. جوامعی که بزرگ‌ترین جنایات را در دنیا انجام می‌دهند، همان جامعه تئوری مبارزه با خشونت‌طلبی و صلح کل بودن و ... را منتشر می‌کند. بزرگترین جنایات و خشونت‌های تاریخ بشر توسط غرب مسیحی اتفاق افتاده است. داستان جنگ‌های صلیبی با آن همه کشتارهای چند صد ساله چیست؟ چه چیزی آن را ایجاد کرده است؟

این جنگ‌های صلیبی در تاریخ گذشته‌ی جهان مسیحیت نشان می‌دهد که همین دنیای مسیحیت که صحبت صلح کل می‌کند، چنین رفتارهایی در طول تاریخ می‌کنند، در صورتی که در انجیل آنها آمده است: اگر کسی بر گونه‌ی راست تو تپانچه‌ای زد، گونه‌ی چپت را هم به او نشان بده که یک تپانچه‌ی دیگر هم آن طرف بزند؛ کسی که ردایت را گرفت، عبایت را هم به او بده؛ کسی که تو را به زور مجبور کرد یک قدم جایی بروی، دو قدم با او برو؛ مگر نه این است که جنگ جهانی اول و دوم را غرب مسیحی ایجاد کرده؟ مگر حزب نازی مسیحی نبود؟ آن وقت اینها بیایند اسلام را به عنوان دین شمشیر و مکتب تشیع را به عنوان مکتب خشونت طلب معرفی کنند و مسلمانان را به انفعال بکشند و برای اینکه مسلمانان خودشان را تبرئه کنند که دین ما، دین شمشیر نیست، اسلحه‌ها را ببندازند و جلوی دشمن وا بدهند. غیرت را کنار بگذارند. به دین، مملکت، انقلاب، ناموس، فرهنگ و اقتصادشان تعرض شد، بگویند اگر عکس‌العمل نشان بدهیم می‌گویند خشونت طلب هستیم. آیا روشن نیست که این فتنه‌ی دشمن است؟ در حالی که در اسلام نه خشونت، نه لطافت، بریده‌ای از شرایط هیچ کدام، نه ارزش هستند نه ضد ارزش. هر چیز در جای خودش. هم خشونت، هم نرمش، اگر در جای خودش اعمال شود بهترین و ارزشمندترین چیز است و اگر نابجا اعمال شود بدترین و خطرناک‌ترین و مضرترین چیز است. آنهایی که به طور مطلق و در برابر همه، ترویج نرمش می‌کنند و خشونت در برابر همه را محکوم می‌کنند، سخن، اندیشه، فکر و مرام اینها با راه و مکتب قرآن جور در نمی‌آید، همسان و همسو نیست.<sup>۱</sup>

---

۱- خدای متعال هم صفات جمالیه دارد و هم صفات جلالیه. هم اسماء جمالیه دارد و هم اسماء جلالیه. هم مهر دارد هم قهر. انسان مؤمن که در سیر کمالی خویش باید مظهر اسماء و صفات الهی باشد، باید در وجودش این جامعیت باشد یعنی اگر یک مؤمن مسلمان متخلق به اخلاق الله است، باید هم جلال و هم جمال، هر دو را در خود داشته باشد. مؤمن کامل هم مظهر جمال الهی است و هم مظهر جلال حق است. لذا در وجود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در وجود امیرمؤمنان علیه‌السلام در وجود اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، هم زیباترین جلوه‌های جمال و هم عظیم‌ترین جلوه‌های جلال را می‌بینید. لطیف‌ترین جلوه‌های مهر و مقتدرانه‌ترین جلوه‌های قهر را می‌بینیم. در فرهنگ قرآن انبیاء هم بشیرند و هم نذیر. انا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً؛ (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۵ و سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۸) بشارت تنها اسلام نیست، انداز تنها هم اسلام نیست. مؤمن حقیقی هم مبشّر است و هم نذیر. هم نرمش و لطافت دارد هم قاطعیت و اقتدار و قهر انقلابی.

این نکته‌ی بسیار مهمّ درس آموزی است که عرفان حقیقی شیعی را از عرفان‌های هندوئیسم و بودیسم و سایر مکاتب عرفانی جدا می‌کند و ناروا بودن و باطل بودن صوفی‌گری‌هایی هم که تحت تأثیر آن عرفان‌های غیر اسلامی در حوزه‌ی اسلامی شکل گرفته است، روشن می‌کند. کسانی که به اسم عرفان و معنویت‌گرایی، روح بی‌غیرتی و بی‌جمعیتی و بی‌تحرّکی در برابر دشمن را در خودشان و در جامعه می‌دمند و ترویج می‌کنند، تحت عنوان اینکه ما به توحید رسیده‌ایم و قوه‌ی ردّیه نداریم، ما به کمال رسیده‌ایم و غیر خدا را نمی‌بینیم. هیچ ربطی به مکتب اسلام و تشیّع ناب علوی و حسینی ندارند. افرادی این‌چنین یا جهالت دارند یا از حیل‌های دشمن و وساوس نفسانی بازی خورده‌اند. در اسلام ما روح بی‌غیرتی نداریم. این موضوع نباید با این مسئله اشتباه شود که مؤمن در سیر، در صفات خودش فانی می‌شود، با این تفاوت که در صفات الله فانی می‌شود، یعنی غیرت نفسانی‌اش در غیرت الله فانی می‌شود. آن وقت غیرت الله در او تجلّی می‌کند و این به معنای بی‌غیرتی نیست. غیرت اولیّه‌ی بشر جنبه‌ی نفسانی دارد، در آن یک نوع منیّتی هست و در سیر الی الله صفات نفسانی عبد با نفسش همه بر می‌خیزند، آن وقت صفات الله در او تجلّی می‌کند. خدا غیور است و اولیاء خدا مظهر غیرت خدا هستند، این به معنای فاقد غیرت بودن نیست. آن وقت غیرت الله در او تجلّی می‌کند.

در حدیث نداریم امرنا رسول الله بأن نلقى أهل المعاصی بوجه مکفّهه؛<sup>۱</sup> رسول خدا به ما امر کرده است که با اهل معصیت با چهره‌های درهم کشیده روبرو بشویم و چهره‌های باز نداشته باشیم. قیافه‌ی خندانی نداشته باشیم که آنها را تشویق کند. باید احساس کنند که ما از روش غلط آنها ناراحت و دلخوریم. از ما قوه‌ی ردّیه رفته است. ما دیگر همه را دوست داریم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه راجع به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعبیری دارند. می‌فرمایند: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ؛ پیامبر پزشکی بوده که بر خلاف پزشک‌های امروزی که در مطبشان می‌نشینند تا مریض به مطب آنها بیاید، پیامبر ابزار مداوای خودش را در کوله‌پشتی‌اش گذاشته بود و در کوچه پس کوچه‌ها می‌رفت تا مریض پیدا کند و او را معالجه کند. قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ؛<sup>۲</sup> هم مرهم‌های خوبی را درست کرده بود. هم آن ابزارهای جراحی‌اش را داغ کرده بود.

در واقع مداوای پیامبر، هم مرهم نرم داشت، هم ابزار جراحی داغ شده. یعنی هم در مداوای روح‌ها و جان‌ها از لطافت و نرمش استفاده می‌کرد هم از خشونت و قدرت. هر دوی اینها با همدیگر لازم بود. لذا خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه‌ای که به فرماندارانش نوشت دستور فرمود: وَأَخْلَطَ الشَّدَّةَ بَضْعًا مِنَ اللَّيْنِ وَارْفَقَ مَا كَانَ الرَّفْقَ اَرْفَقَ وَاعْتَزَمَ بَشْدَةً حِينَ لَا تَغْنَى

عنك الا الشدة؛ شدت را با ملاطفت مخلوط کن. آمیزه‌ای از نرمش و اعمال قدرت را در مدیریت به کار بگیر جایی که رفق و مدارا و نرمش کارا تر است، رفق را به کار ببر و جایی که جز با اعمال قدرت کار درست نمی‌شود، قدرت را به کار ببر.

درشتی و نرمی به هم در به است  
چو رگ‌زن که جراح و مرهم نه است

آن کسانی که حجامت می‌کنند، رگ می‌زنند، تیغ هم می‌زنند خون جاری می‌شود این خشونت است، اما بعد مرهم روی آن محل می‌گذارند.

در اسلام قصاص و جهاد دو مظهر بارز اعمال قدرت است. کسی نیست که بتواند ادعای مسلمانی کند و بگوید در اسلام قصاص و جهاد نداریم. این دو وجودشان جزو مسلمات قرآن است و هر دو در اوج قلّه‌ی ارزش هستند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: **فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ**<sup>۱</sup>؛ جهاد دری از درهای بهشت است که خدای متعال این دری را فقط به روی اولیاء خاص خودش گشوده است. ای اهل عرفان، ای کسانی که می‌خواهید جزو اولیاء الله شوید آن دری که به روی اولیاء الله گشوده شده در جهاد است نه در سکوت و سازش و بی‌تفاوتی و بی‌عملی در برابر ظلم و ستم و بزدلی و راحت‌طلبی در زندگی. در مورد قصاص هم قرآن فرمود: **و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**<sup>۲</sup>؛ ای صاحبان خرد در قصاص حیات است، یعنی زنده شدن فرد و جامعه، وابسته به قصاص است. ظاهر قصاص کشتن است، بریدن است اما این کشته شدنی است که در آن حیات متولد می‌شود این بریدن و قطع کردنی است که در باطنش رویش و زنده شدن است. چگونه می‌توان اسلام بدون خشونت، قاطعیت، حماسه، جهاد و قصاص را تصور کرد؟

هر کسی راهش راه رسول الله است، باید راه پیغمبرش را از قرآن بیاموزد. قرآن راجع به پیامبر فرمود: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرِيحاً رُكْعاً سَجْداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السَّجْدِ**؛ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رسول خداست، کسانی که به راستی همراه او هستند، و الّذین معه، اینها سه خصوصیت دارند: ۱- **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** در برابر دشمن اوج حماسه، غیرت، اوج قاطعیت و اقتدارند. ۲- **رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ**؛ در بین خودشان با یکدیگر اوج مهر و لطافت و نرمش و گذشت و مدارا و همراهی و ایثار و مواسات هستند. ۳- **تَرِيحاً رُكْعاً سَجْداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَاناً**؛ اینها را زیاد در حال عبادت، رکوع، سجود، راز و نیاز و عشق‌بازی با خدا می‌بینید. در این عبادت‌هایشان از خدا دنیا و آخرت نمی‌خواهند. طالب خود خدا هستند. فضیلت‌ها و رضایت و خشنودی محبوبشان را می‌خواهند. اگر جامعه‌ای این سه خصوصیت را داشته باشد، می‌توان گفت جامعه‌ی اسلامی و ایمانی است. اگر فردی در زندگی خودش این سه را توأم داشته باشد می‌تواند به خودش بگوید پیرو پیامبر اسلام است. اگر نداشت خود را نفریبید.

۱- سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۶۹.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۹.

۳- سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.



در هر صورت کارکرد و نتیجه‌ی عملی این اندیشه‌هایی که از غرب ترجمه می‌شود و در جامعه‌ی ما ترویج می‌شود و کسانی که صداهای همان پلورالیست‌های غربی از دهان اینها بیرون می‌آید، و اندیشه‌هایی مثل پلورالیسم نظری در قالب تکثرگرایی نظری و عملی در قالب تسامح و تساهل و صلح کل بودن با همه و امثال آن- را ترویج می‌کنند، کارکرد و نتیجه‌ی عملی پذیرش اینها نوعی بی‌غیرتی، فساد پذیری، ظلم‌پذیری، بی‌عملی، بیگانه‌پذیری، تجاوزپذیری در برابر دشمن است و این خوب نشان می‌دهد این کارکرد برنامه‌ریزی شده‌ی دشمن است.

اثر عملی ترویج این فکر این است که اگر به کشور ما تجاوز کردند یا غارت کردند کسی عکس‌العملی نشان ندهد. اگر دین، ناموس و استقلال ما را گرفتند، کسی عکس‌العملی نشان ندهد. اگر دشمن می‌خواست این اندیشه را در باورها بنشانند، راهی جز این نداشت که ترویج اندیشه‌هایی مثل موجه بودن همه‌ی قرائت‌ها از دین را ارائه دهد.<sup>۱</sup>

اگر واقعاً دشمن می‌خواست روح غیرت را از ما بگیرد، بهتر از این اندیشه‌ها چه می‌توانست طراحی کند و در جامعه‌ی ما ترویج کند. تقدس را از دین و معرفت دینی بگیرد، روحیه‌ی تساهل و تسامح در برابر فساد و ظلم و انحراف را در بین ما ترویج کند، قرآن می‌گوید: *فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؟* بعد از حق هر چه که هست گمراهی است. این آیه با تکثرگرایی چگونه قابل جمع است؟ نمی‌گوید همه چیز بهره‌ای از حقیقت دارد و هیچ حق مطلق هم نداریم. *لا اله الا الله*؛ نمی‌گوید همه‌ی الهه‌ها درست هستند می‌گوید الله حقیقت است و بقیه لا اله الا الله؛ می‌گوید: *اعبدوا الله و اجتنبوا الطَّاغوت*؛<sup>۲</sup> خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید از عبودیت طاغوت با همه‌ی مصادیق متنوعش اجتناب کنید. *فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى*؛<sup>۳</sup> کسی که به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، این به آن ریسمان مستحکم الهی پیوسته و متمسک شده است. این طور نیست که کسی اگر ایمان به طاغوت بیاورد و کفر به الله بورزد با کسی که کفر به طاغوت ورزیده و ایمان به الله آورده یکسان باشد هر کدام بهره‌ای از حقیقت داشته باشند و نسبی باشد. فرمود: *و من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن*

---

۱- اینکه بگوییم یزید بن معاویه یک قرائت از دین و حسین بن علی علیه‌السلام هم یک قرائت از دین داشت. هیچ‌کدام حقیقت مطلق نیستند. هر کدام در حد خودشان حق هستند. پس نه کسی حق دارد به یزید بن معاویه بگوید چرا شراب می‌خوری، چرا زنا می‌کنی، چرا ظلم می‌کنی، چرا تجاوز می‌کنی، چرا جنایت می‌کنی، چون قرائت او از دین چنین مفهومی به او داده است. او به فهم خودش از دین عمل می‌کند. به حسین بن علی علیه‌السلام هم کسی نمی‌تواند بگوید. نه به علی می‌شود گفت، چرا! نه به عمر می‌شود گفت، چرا! هر کسی قرائتش از دین برای خودش ارجحیت دارد و هیچ‌کدام هم قرائت مطلق نیست.

بحث‌های نظری در حوزه‌های فلسفه و کلام جدید غرب که متن منهای نویسنده دارد، می‌گویند متن مثل یک تابلوی نقاشی می‌ماند. به دنبال منظور نقاش برای خلق اثر نیست. هر بیننده‌ای با دیدن این تابلو مثل تابلوهای کوبیسم که شکل طبیعی ندارد، هر کسی به آن نگاه می‌کند تعبیری از این تابلو در ذهنش ایجاد می‌شود. می‌گویند دین هم این گونه است. یزید به تابلوی اسلام نگاه کرد و یک تعبیری پیدا کرد. اسلام برای یزید همان است. آن هم صادقانه به اسلام خودش عمل کرده است. حسین علیه‌السلام هم به تابلوی اسلام نگاه کرد و یک فهمی پیدا کرد. آن هم به فهم خودش عمل کرد. لذا نه حسین علیه‌السلام را می‌شود محکوم کرد نه یزید را. حق محکوم کردن هیچ‌کس را نخواهی داشت.

۲- سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶.

۳- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶.

يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين: <sup>۱</sup> اگر کسی غیر از اسلام دینی اختیار کند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است. اینها آیات قرآن است و نمی‌توان با پلورالیسم جمع کرد؟ پیغمبر اکرم فرمود: ان امتی ستفترق بعدی علی ثلاث و سبعین فرقة، فرقة منها ناجية و اثنتان و سبعون في النار: <sup>۲</sup> بعد از مرگ من امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه منشعب می‌شود که فقط یک فرقه‌ی آنها اهل نجات هستند و هفتاد و دو فرقه‌ی دیگر در دوزخند. این با پلورالیسم چگونه قابل جمع خواهد بود؟! این بحث با این موضوع که با قرائت‌های مختلف از دین همه هم‌ترازند و هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارد چطور قابل جمع است؟ در آن صورت هفتاد و سه قرائت از دین مطرح می‌شود که همگی بهشتی خواهند بود. در حدیث سفینه‌ی نوح فرمود: مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف منها هلك: <sup>۳</sup> مثال اهل بیت من مثال کشتی نوح است. انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة؛ کلنا سفن النجاة و سفینه الحسین اوسع و فی لجج البحار اسرع: <sup>۴</sup> کسی دنبال علی و حسین علیهما السلام باشد، او نجات پیدا کرده است و کسی که نباشد در دوزخ است اثنتان و سبعون في النار؛

در جنبه‌ی علمی پلورالیسم هم مکتبی که جهاد دارد، می‌گوید فرض الله الجهاد عزاً للاسلام: <sup>۵</sup> خدای متعال جهاد را واجب کرد و این جهاد مایه‌ی عزت اسلام است. و فرمود: ان الجهاد باب من ابواب الجنة؛ جهاد دری از درهای بهشت است. چگونه می‌توان این مکتب را از حماسه، غیرت، از اعمال قاطعیت و قدرت در صحنه‌هایی که راهی جز اعمال قاطعیت نیست محروم کرد؟ مکتبی که در آن قصاص هست، در آن لعن و تبری نسبت به دشمنان خدا و اولیاء خدا و ارزش‌های خدایی هست، چگونه می‌شود در عرصه‌ی عمل از غیرت، حماسه، قاطعیت و اقتدار در عرصه‌ی رویارویی با آنچه که ارزش‌های واقعی زندگی فردی و اجتماعی انسان را مورد تعرض قرار می‌دهد تهی کرد؟<sup>۶</sup>

ان شاء الله به برکت اهل بیت علیهم السلام و به برکت اباعبدالله علیه السلام و یاران و اصحاب بزرگوارش این آگاهی را پیدا کنیم که هم در صحنه‌ی نظر و هم در صحنه‌ی عمل، قدرت به کارگیری این الگو را در زندگی و عصر و زمان خودمان به دست آوریم.

---

۴- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۵.

۵-

۶-

۱-

۲-

۳- جهت آگاهی بیشتر و مطالعه‌ی آیات قرآن در مورد این مبحث رک. به کتاب سرّ حق، نوشته‌ی مهدی طیب.